

# بحثی درباره لغات بیگانه که در زبان فارسی وجود دارد

زبان فارسی که ما اکنون بدان سخن میگوئیم  
از زبانهای پرمایه و زنده جهان است

و مانند تمام زبانهای زنده با لغات بیگانه داد و ستد داشته  
و دارد. در طی دوره‌های ادبی و سیاسی بسیاری از کلمات  
زبانهای دیگر را پذیرفته و باگذشت زمان آنها را جزء سرمایه  
خود قرار داده است، چنانکه زبانهای دیگر نیز مقدار فراوانی  
از لغات فارسی را بپایه گرفته و کم‌کم جزء زبان خود کرده‌اند.  
این دادوستد، تا کشورها باهم روابط ادبی و سیاسی و اقتصادی  
داشته باشند پیوسته برقرار خواهد بود و به پیروی از اصل کلی  
عرضه و تقاضا و رفع احتیاج، خود بخود انجام گرفته و خواهد  
گرفت.

برخلاف آنچه برخی بیخبر از فلسفه پیدایش و گسترش  
زبان، گمان کرده‌اند که اقتباس لغات بیگانه مایه نقص زبان  
است این دادوستد بی‌یکی از علائم برجسته و ممتاز زبانهای زنده  
و پرمایه است، زیرا از زبان یکی از شئون تمدن و اجتماع بلکه  
مهمترین نماینده تمدن و بزرگترین وسیله گسترش علوم و فنون  
میباشد.

دکتر علی اکبر شهبازی

دانشمندان علوم اجتماعی در جای خود در پیرامون این موضوع بیعت کافی پرداخته و اثبات کرده اند که هر چند آمیزش و دادوستد ادبی و اقتصادی مردمان کشورها بایکدیگر فزونی یابد، بهمان نسبت پایه تمدن و درجه دانش و فهم آنان استوارتر و بالاتر می شود و برعکس هر چند آمیختگی و برخورد اقوام و ملل با یکدیگر کمتر و اقتباس هر یک از علوم و فنون و مظاهر و شیوه تمدن دیگران محدودتر باشد بهمان نسبت پیشرفت آنان در همه امور زندگی و بهزیستی کمتر خواهد بود.

درین گفتار مختصر شرح و تفصیلی در پیرامون این مسأله که : دادوستد و اقتباس کشورها از علوم و صنایع و وسائل بهزیستی یکدیگر مایه پیشرفت و تکامل آنها می شود، منظور نیست؛ بلکه غرض از طرح کردن این بحث، موضوعی است که مورد ابتلا و اختلاف نظر گویندگان و نویسندگان است، و برای اینکه ازین بحث نتیجه بی گرفته شود و دانشمندان و سخن سنجان نیز آراه و عقاید خود را درباره آن اظهار دارند، موضوع را از جهات مختلف آن در نظر میگیریم و درباره هر قسمت جداگانه باختصار بحث میکنیم. جهات موضوع عبارت است از :

- ۱ - آیا اقتباس لغات بیگانه سودمند و گاهی ضروری است؟ یا اینکه علاوه بر آنکه ضرورت ندارد، ضرر و منعی دارد؟
- ۲ - در صورت جواز اقتباس چگونه کلمات و لغاتی باید اقتباس گردد و با چه شرایط و کیفیتی؟
- ۳ - الفاظی که از زبانهای بیگانه وارد زبان شده اند باید در تلفظ و معنی آنها کاملاً رعایت زبان اصلی بشود و هیچگونه تغییری در تلفظ و معنای آنها حاصل نگردد یا میتوان در صورت و معنی آنها تغییر داد؟
- ۴ - آیا در میان زبانهای زنده جهان زبانی سره وجود دارد یا زبانهای زنده و کامل آمیخته با کلمات و لغات زبانهای دیگر شده است؟
- ۵ - اصولاً سره بودن، حسن و کمال زبان است یا تأثیری در کمال و جمال زبان ندارد؟

اینک درباره هر یک از پرسشهای یادشده درین مقاله بحث مختصری میشود و تفصیل درباره آنها برعهده سخن سنجان و محققان است .

## ۱ - سود و زیان اقتباس لغات بیگانه و موارد لزوم اقتباس

پیش از گسترش این بحث شایسته است که اندکی درباره سبب وضع لغات و پیدایش زبانها و اختصاص زبان به نوع انسان گفتگو شود . باید دانست که زبان غرض و هدف نیست بلکه وسیله و طریقه ایست برای تفهیم و تفهم ، پس هدف و غرض اصلی آن است که هر فردی از افراد انسان بتواند مقاصد و اندیشههای خود را بدیگران برساند و افکار و اغراض دیگران را دریابد ، بنابراین اگر روزی بشر بتواند از راه دیگر و وسایل بهتری تفهیم و تفهم را انجام دهد نیازی به لغات و زبانهای گوناگون نخواهد بود .

از آنچه بیان شد سبب و فلسفه وضع لغات روشن گردید و اما اینکه زبانها و لغات و کلمات چگونه در میان هر قوم و نژاد و هر کشوری بوجود آمده است چون ریشه این موضوع منتهی می شود بزمانهای بسیار دور و بماقبل تاریخ ازین جهت برای آن مانند مسائل و موضوعات مستند تاریخی نمیتوان مدارک و مآخذ قطعی بدست آورد .

یکتا پرستان و پیروان ادیان آسمانی درین موضوع با پیروان مذهب مادی و طبیعت شناسان اختلاف عقیده دارند ، بنابراین مسلمانان و پیروان سایر دینهای آسمانی ، خداوند چون آدم نخست را آفرید همه دانستیهای لازم و مفاهیم و معانی را بوی آموخت . و در قرآن کریم نیز باین معنی اشاره شده است : « و علم آدم الاسماء کالها - خداوند همه نامها را بآدم آموخت ، از آدم نیز فرزنداناش منتقل گردید .

ولی از نظر دانشمندان زیست شناسی که معتقد باصل تکامل و سیرتدریجی تمدن هستند ، شاید مدتها بشر در روی این زمین در آن هنگام که هنوز غارنشین بود و از وسایل تمدن و علوم و فنون بهره ای نداشت بدون زبان الفبایی و بدون مکالمه و محاوره کلامی مینیست و تفهیم و تفهم از راه ایما و اشاره و آواها و فریادهای

بی حروف و کلمات انجام می یافت . کم کم بهمان نسبت که از حال توحش بوضع تمدن نزدیک می شد مقدمات سخن گفتن از روی کلمات موضوعه فراهم گردید و شاید نخستین الفاظی که میان مردم آن دوران پیداشده باشد ، لغاتی است که از آوای طبیعت و اشیاء و جانوران حکایت و تقلیدشده است از قبیل : تب - تق - ق - جیرجیر - شرشر - بیع - مومو - خش خش - وزوز . ازین آواها که بمدا دستور نویسان آنها را بنام «اسماء صوت» در دستورهای زبان نام برده اند ، فعلها و اسمهایی درست کرده اند مانند : تپیدن ، تپانچه ، وزیدن و زش ، خزیدن و نظایر آنها . بعد از این مرحله شایدمقدم ترین کلمات وضع شده ضمیرها از قبیل : من و تو و شما و نامهای عمومی افراد خانواده از قبیل : پدر و مادر و برادر و نظایر اینها باشد و بهمین دلیل هنوز این کلمات در زبانهای هم ریشه مانند زبان هندواروپایی با آنکه تغییر و اختلافی وضع نخستین را حفظ کرده و تلفظ آنها مشابه یکدیگر است (۱)

و اما اینکه چرا از میان تمام جانداران ، انسان نیاز بزبان دارد و هر گروه و نژادی برای خود زبان خاصی وضع کرده اند ؟ علت همان است که سایر امور و وسایل تمدن مخصوص نوع انسان است و آن نیازی است که افراد انسان بر حسب طبع و سرشت بهمزیستی و همکاری دارند و یکان یکان نمیتوانند بزندگی ادامه دهند . لازماً این همزیستی و زندگی اجتماعی آنست که برای تفاهم وسیله میباشد . اینوسیله در مرحله اول ، زبان و پس از آن خط است .

علاوه براینکه بمنظور رفع حوائج و نیازهای مادی هر فرد انسان باید کلیدی برای تفهیم و تفهم در دست داشته باشد از جهت اینکه انسان مدرک مفاهیم و معانی کلی و امور مجرد و عقلانی است نیز که مال احتیاج بزبان دارد که از آن راه

(۱) - چنانکه در زبانهای فارسی و فرانسه و انگلیسی امروز که از زبانهای

هم ریشه و مشتق از زبان هندو اروپایی هستند . ضمایر : من ، تو او ، و کلمات . پدر و مادر ، برادر ، آب و لغات اولیه دیگری با اختلاف کمی ، شبیه هم تلفظ میشوند .

مقاصد و اغراض عالی و علمی خود را بدیگران بفهماند و افکار و عقاید آنان را دریابد .

اکنون که مختصری در باره علت وضع لغات و پیدایش زبانها و اختصاص نوع انسان بزبان گفته شد ، باصل موضوع یعنی اقتباس لغات بیگانه می پردازیم .

آنچه در آن تردیدی نیست آنست که زبان یکی از دلائل و مظاهر تمدن انسان بلکه بزرگترین و نمایان ترین مظهر تمدن و شرافت انسان بر سایر جانوران است . اکنون باید دید خود را بسوی سایر شئون تمدن مصطوف کنیم و این موضوع را تممیم دهیم باین معنی که بطور کلی به بینیم آیا اخذ و اقتباس از علوم و فنون و هنر و سایر مظاهر تمدن بیگانگان رواست یا ناروا؛ اگر درباره سایر شئون تمدن جواب موافق باشد درباره زبان همان حکم جاری است .

چون پاسخ این پرسش درباره شئون و وسایل تمدن و علوم و فنون و هنر و دیگر عوامل فرهنگی و بهزیستی از قبیل امور اقتصادی و اجتماعی و کشاورزی بطور یقین مثبت است ، هیچ دلیلی نیست که این قانون فطری و عمومی را درباره زبان گسترش ندهیم .

از زمانهای پیشین کشورهای پیشرفته و متمدن چنانکه در کارهای بازرگانی و کشاورزی بایکدیگر دادوستد میداشته اند و از کالاها و محصولات صنعتی و کشاورزی خود بکشورهای همسایه و دوست صادر میکردند و از آن کشورها مصنوعات و محصولات مخصوص آنجا را بکشور خود وارد میساخته اند ، هم چنین از علوم و صنایع و معماری یکدیگر اقتباس و تقلید میکردند . در نتیجه ، بسیاری از لغات علمی و صنعتی و یامربوط به جانوران و گیاهان و اشیائی که مخصوص منطقه و کشوری بوده است بکشور همسایه و دوست انتقال می یافته است .

میدانیم ریشه القبای لاتین و فارسی و عربی امروز و یونان ورم و پهلوی

قدیم که مادر همه علوم و صنایع و زبانها میباشد از الفبای فینیقی گرفته شده است (۱).

و این امر موجب هیچگونه نقص و عیبی برای این الفباها و کشورها نیست و هر کدام از آنها در طی قرون راه تکامل خود را پیموده و الفبای ملی و مخصوص کشوری شده است.

از آنچه گفته شد، نتیجه آن است که اقتباس و گرفتن لغاتی از زبانهای بیگانه، مانند سایر شئون تمدن و فرهنگ، امری است ناگزیر و در صورت رعایت شرایط، سودمند هم میباشد زیرا این کار با فلسفه پیدایش و وضع لغات که تفهیم و تفهم باشد هیچگونه مغایرت ندارد بلکه این اقتباس که بوسیله مردم در مواقع نیاز پیدا میشود مانند وضع لغات است در برابر معانی بوسیله همان مردم.

تا اینجا بحث درباره قسمت یکم پایان می یابد و اکنون درباره قسمت دوم وارد بحث و تحلیل میشویم.

### شرایط اقتباس لغات بیگانه.

اکنون که در کشور همه گونه وسایل بررسی و بازرسی دقیق از قبیل دستگاههای پرورش و آموزش و مجله های ادبی و فرهنگی و دانشمندان و سخن سنجان و فرهنگستان وجود دارد باید بنحو شایسته و دقیقی ورود لغات بیگانه مورد توجه کامل قرار گیرد و برای آن مرز و شرایط خاصی تعیین شود.

چند شرط که بنظر مهمتر و لازم تر میرسد در اینجا یادآوری میشود :

۱- تا معادل و نظیر لغت بیگانه در زبان فارسی وجود دارد، اقتباس لغت بیگانه ضروری نیست مگر پاره بی از لغات علمی و صنعتی که در همه کشورها رواج یافته باشد.

۱- ... الفبای معمول در قسمت بزرگ دنیا از الفبای فینیقی مشتق

شده است...

(تقی زاده - تاریخ عربستان و قوم عرب)

۲- نباید از زبانهای خارجی جزواژه‌های مفرد، نوع دیگری از کلمات اقتباس گردد.

۳- از علامتهای اختصاصی که مخصوص دستور زبانهای بیگانه است نباید داخل زبان شود. هم چنین از تقلید روش استعمال جمله‌ها و ترکیبات بطرز استعمال مخصوص بیگانگان باید باکمال مراقبت خود داری شود زیرا این عمل با استقلال و ریشه زبان وارد می‌آورد در صورتیکه پذیرفتن لغات مورد نیاز خاصه آنکه بصورت و آهنگ زبان نرم و شیرین فارسی در آید هیچگونه زیانی بزبان وارد نمی‌آورد.

اینکه گفته شد، در صورت لزوم و نیاز، کلمات مفرد اقتباس شود از آن جهت است که کلمات مفرد بزودی هم‌رنگ و هم‌آهنگ لغات فارسی میشوند، چنانکه بیگانگی آن لغات بر بیشتر فارسی زبانان پوشیده و ادای آنها آسان و معنی آنها بر همه روشن است برای مثال چند نمونه از کلماتی که ریشه آنها، عربی، یونانی، ترکی، هندی، چینی، روسی یا سایر زبانهای بیگانه است و فعلا مانند کلمات فارسی در نوشتن و گفتن بکار برده میشود ذکر میکنیم:

کتاب، قلم، علم، فهم، چای، استکان، سماور، ماشین، قانون، کوئوال، امیر، اردو، بیلاق، یورت، مدال، بالون، پوتین، جلیقه، کت، پالتو، ارغنون، مسجد، کلیسا، کاهن، نپتون، اورانوس، گمرک، پست، تمبر و غیره.

معلوم است که بیشتر این کلمات روی احتیاج وارد زبان فارسی شده و چون در بسیاری از آنها تغییر و تبدیلی نیز بعمل آمده که از هر جهت رنگ لغات زبان فارسی بخود گرفته است، از اینرو فارسی زبانان همگی آنها را پذیرفته و بکار برده‌اند، اینگونه کلمات چنان در زبان فارسی جای گرفته‌اند که اگر گاهی معادل فارسی آنان استعمال شود بیشتر فارسی زبانان معنی آنها را نمی‌فهمند، مثلا اگر بجای قلم، خامه یا کلمک و بجای پوتین، موزه و به جای کت یا پالتو، کرته و بجای مسجد، مزگت، گفته شود شاید غالب فارسی زبانان معنی آنها را نفهمند.

بهمان اندازه که اقتباس کلمات مفرد مورد نیاز سودمند و موجب گسترش زبان و رفع اشکال است، گرفتن برخی ازادوات و ابزار زبان بیگانه یا کلماتی که مورد نیاز نیست یا طرز جمله بندی و ترکیبات کلمات زبان بیگانه، هر چند کم باشد، بسیار زیان دارد و با استقلال و ریشه زبان لطمه وارد می آورد. برای مثال نمونه‌هایی یادآوری میشود:

داخل کردن الف و لام عربی بر اول کلمات فارسی یا چسباندن تنوین مخصوص زبان عربی با آخر کلمات فارسی و نظایر اینها بملاقات مخصوص زبان بیگانه ازین قبیل: حسب الخواش، حسب الفرمایش، زباناً، جناناً، نزاکت (از کلمه نازک فارسی) بازرسین (یا ونون مخصوص جمع عربی شده است) دوماً - سوماً دوئیت - زینت کاغذجات - دواجات - کمینه - بهشته (تا تأنیت مخصوص زبان عربی بکلمات فارسی چسبانده شده).

همچنین است استعمال کلمات بیگانه که مورد نیاز نیست و بیشتر فارسی زبانان معنی آنها را نمی‌فهمند و گوینده از آوردن آنها فقط قصد خودنمایی و فضل فروشی دارد از این قبیل:

اغانی - اوانی - فحول - عبقری - نحریر - تحری تصلف - جهابذه اساتذه (جمع استاد فارسی) مهذار - انموذج (معرب نمونه) - پسرزاتنه - سوکسه - اموزان - سکسی - سائقینا نقل - انترسان - سوسیابل - سیوپلیزه اکی - فینیش - رولسیون - اولوسیون و غیره.

نیز از همین نوع است روش استعمال تعبیراتی که از نظر الفاظ فارسی، ولی از نظر روش استعمال و فکر، تقلید و ترجمه از زبان بیگانه است از قبیل تعبیرات زیر که متأسفانه در میان پارسی از کسانی که آشنا بزبانهای بیگانه هستند و بزبان مادری چندان وار دنیستند معمول شده و بدیگران نیز سرایت کرده است:

حمام گرفتن (۱)، رل بازی کردن، ازدست او گرفت ( بجای دست

(۱) نظامی بجای حمام گرفتن، امروزه «استحمام» دپروز، «گرما به زدن» استعمال کرده است که بطبع زبان فارسی از هر دو اصطلاح قدیم و جدید نزدیکتر و مناسب تر است.

گرما به زدولباس پوشید

آرام گرفت و باده نوشید

(لیلی و مجنون) ←



اورا گرفت) و هواسرد است ، گفت : فریدون ، او را فهمیدن ، برای اولین مرتبه ، از نقطه نظر ( دو اصلاح اخیر عیناً ترجمه از زبان فرانسه است .

### Pour, Igprenière Fois-Depointdevue

#### ۳ - آیا الفاظی که از زبانهای بیگانه گرفته شده است

باید در تلفظ و معنی آنها کاملاً رعایت زبان بیگانه بشود؟

این بحث همگی لغات بیگانه را که داخل زبان فارسی شده است شامل میشود، ولی بهمان اندازه که لغات تازی بیشتر در زبان فارسی داخل شده و زبان فارسی با کلمات عربی آمیخته گشته و تاریخ آمیختگی این دو زبان نیز مقدم تر از اختلاط با زبانهای دیگر است، بهمان اندازه ، محل شاهد و مورد نظر بیشتر لغات تازی است .

لغات بیگانه که داخل زبان فارسی شده اند از جهت تلفظ و معنی به دسته اصلی منقسم میشوند : دسته اول کلماتی که تلفظ و معنی اصلی را در زبان فارسی حفظ کرده اند (۱) از قبیل کلمات : کتاب ، قلم ، مداد ، فهم ، مرتبه

← نظامی شاعر چیره دست از شماری است که در آوردن لغات و ترکیبات فارسی مهارت و استادی بسزا داشته است .

مثنویهای پنجگانه او مشحون از اینگونه لغات و اصطلاحات سودمند است که بسیاری از آنها امروز قابل استفاده می باشد . مؤلفان و مترجمان میتوانند از آنها بخوبی استفاده کنند رجوع شود به نظامی شاعر داستان سرا ، تألیف نویسنده .

(۱) - اینکه لغات دسته اول را جزء لغاتی میدانیم که در تلفظ و معنی آنها نسبت باصل آنها تغییری حاصل نشده است امری است نسبی و با رعایت مسامحه و گرنه از نظر دقت علمی و اصول زبان شناسی شاید هیچیک از لغات زبانی را مردم بیگانه مانند خود اهل زبان تکلم نکنند ، زیرا تارهای صوتی و دستگاه گویش گویندگان هر زبانی موافق حروف همان زبان ساخته شده یا عادت گردیده است مثلاً در ، کلمات عالم ، وفا ، ماشین ، فاکتور و مادام که جزء دسته اول قرار داده ایم فقط فارسی زبانان ، با تلفظ مردمان زبان اصلی با هم اندک اختلافی دارد ، زیرا واوه فارسی با (واو) عربی و الف فارسی با الف عربی و حتی چگونگی تلفظ حرکات (زیر ، زبر و پیش) دوزبان با هم فرق دارد . همین اختلاف با زبان های دیگر نیز وجود دارد . مثلاً در فارسی فاکتور و در زبان اصلی شبیه به فکتور و مادام شبیه به مدم تلفظ میشود .

خادم ، کاتب ، رفیق ، شهبر ، افق ، شفق ، امن ، امان ، رأفت ، ایجاد ، امر ، امیر ، رأس ، شبیه - از عربی ماشین - موتور ، پمپ ، رل ، کت ، ژاکت ، مسیو ، مادام ، مستر ، فابریک ، فاکتور ، تمبر ، پست ، ترن ، فوت یارد ، متر ، پروگرام ، تلگراف از زبانهای اروپایی - چنانکه معلوم است در تلفظ ومعانی این کلمات در زبان فارسی نسبت بزبان اصلی اختلاف نمایانی وجود ندارد .

دسته دوم - کلماتی است که تلفظ آنها در زبان فارسی تغییر کرده است ، چه آنکه تغییر درحروف باشد یا درحرکات یا آنکه فارسی زبانان از ریشه لغتی بیگانه لغتی ساخته باشند که بآن شکل در زبان اصلی وجود نداشته باشد از قبیل :

سلیح ، رکیب ، ایمن ، لیلی ( ۱ ) ، مکالمه ( بکسرلام ) و تمام کلمات عربی که برین وزن است مانند : مجادله ، مشاهده ، ملاحظه ، مزایده ، مناقصه ، مراتبه و غیره که همه آنها درمجاوزه عمومی فارسی زبانان بکسر حرف چهارم تلفظ میشود درصورتیکه درعربی حرف چهارم مفتوح است .  
و مانند کلمات : قضاوت : ضمانت ، فراغت ، خجالت ، توصیف ، تنقید تلمذ ، ( ۲ ) و از زبانهای اروپایی نظیر این کلمات :

۱- درین کلمات الفهای عربی درفارسی تبدیل بیاه شده است . تلفظ کلمات مزبور درعربی : سلاح و رکاب و آمن و ایلا است .

۲- این دسته از کلمات از نظر ریشه عربی هستند ولی برخی از آنها باین صورت اصلا درعربی استعمال نشده است مانند قضاوت ( درعربی قضا ) توصیف و تنقید ( در عربی وصف و انتقاد ) تلمذ ( در عربی تلمذ - این کلمه شاید از ریشه لغت عبری تلمود باشد که یکی از بخشهای تورات است و تاه اول آن زاید نیست که حذف شود ) ضمانت و فراغت و خجالت ( در عربی ضمان و فراغ و خجیل ) ضمانت و فراغت نیز درعربی استعمال شده است ولی اول بمعنی مبتلی شدن بمرضی است که انسان را خانه نشین و زمین گیر میکند و دوم بمعنی نگرانی و اضطراب است ، کاملاً بر عکس معنی آن که در فارسی معمول شده است .  
بقیه در صفحه ۲۰۲